

فلسطین، انقلاب اسلامی و نگاه متمایز

□ حمید انصاری

از اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم ماجرای غمبار غصب آشکار سرزمین فلسطین و رنج‌های بی‌پایان ساکنان مظلوم فلسطین آغاز می‌شود. تقسیم مستعمرات تجزیه شده از امپراطوری عثمانی که با دسیسه‌های استعمار به وقوع پیوست سلطه نظامی و سیاسی بریتانیا را در خاورمیانه موجب گردید. همزمان با اقدام ظالمانه دولت استعماری انگلیس در تحت قیمومت در آوردن سرزمین فلسطین (۱۹۱۷ م. ۱۳۳۵ ه. ق) کوشش بریتانیا برای مقابله و پیشگیری از حرکت استقلال طلبانه مردم فلسطین و پدید آوردن پایگاهی همسو با مطامع خویش در فلسطین، با تحریک حلقه‌ای از افراطیون یهودی و براساس اندیشه موهوم «ملت واحد یهود» و با تکیه بر افراطی‌ترین اندیشه‌های نژادپرستانه حزبی استعماری، با عنوان «صهیونیسم» ساخته و پرداخته شد. مشکل عمده انگلیس و صهیونیستها جمعیت بسیار اندک و درصد ناچیز آنان در ترکیب جمعیت ساکنان عرب فلسطین بود. نخستین گام، کوچاندن یهودیان از سراسر جهان به فلسطین و اسکان آنها در سرزمین دیگران بود. هر چند که اقدامات اولیه آنان بر اثر مخالفت جمعی از روحانیون یهودی که بر اهداف سیاسی صهیونیستها و ساختگی نهضت به اصطلاح صهیونیسم بوسیله استعمار آگاهی داشتند در فاصله سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۸ م. به شکست انجامید اما بهره‌مندی بریتانیا از حضور مستقیم در بلاد مستعمره و گسترش سازمانهای وابسته به صهیونیسم در کشورهای اروپایی و اقتضای سیاستهای انگلیس و آمریکا در جنگ جهانی اول بر مخالفت سازمانهای یهودی ضد صهیونیستی چیره گردید و بدین ترتیب در سایه حمایت دولتهای استعمارگر موجی از مهاجرت یهودیان با وعده و وعید و تطمیع، و در مواردی با تهدید و دسیسه دولتهای همسو با استعمار شکل گرفت. «لرد بالفور» وزیر خارجه انگلیس و دولت آمریکا در آستانه پیروزی متفقین بر دولت عثمانی و آلمان، تبدیل فلسطین به مملکت یهود را تضمین کردند و نهایتاً در نوامبر ۱۹۱۷ م با انتشار اعلامیه بالفور مبنی بر طرح تأسیس «کانون ملی یهود» در سرزمین فلسطین، نخستین سلول غده سرطانی اسرائیل منعقد گردید. دولت بریتانیا در آوریل ۱۹۲۰ بر قیمومیت خویش در فلسطین از متفقین و نهاد بین‌المللی تحت نفوذ آنان «جامعه ملل» مهر تأیید گرفت و موظف گردید تا در اجرای اعلامیه بالفور کانون ملی یهود را تأسیس نماید. حاکم یهودی منصوب دولت انگلیس در فلسطین شرایط را برای تاخت و تاز سازمانهای نوظهور صهیونیستی و تاراج مایملک مسلمانان بوسیله یهودیان مهاجر فراهم ساخت. صدای مظلومیت صاحبان فلسطین در بجنوحه تفرقه حاکمان عرب در بلاد تجزیه شده عثمانی به گوش کسی نمی‌رسید. نخستین قیام خونین فلسطینیان با تقدیم ۳۵۱ شهید و دستگیری عده زیادی از مبارزین با آتش سلاح صهیونیستها و سربازان انگلیسی در سال ۱۹۲۹ در هم کوبیده شد. پدر مبارزات سازمان یافته و آزادیبخش فلسطین، شیخ عزالدین قسام پس از ۱/۵ دهه مبارزه با صهیونیستها سرانجام به همراه جمعی از یارانش به شهادت رسید پس از وی نیز دیگر رهبران جهاد فلسطین نظیر عبدالقادر حسینی و حسن سلامه سرنوشتی مشابه داشتند و بوسیله نیروهای انگلیسی و تروریستهای صهیونیست تحت‌الحمایه آنان به شهادت رسیدند. پایان قیمومت انگلیس در ۱۴ مه ۱۹۴۸ (۱۳۶۷ ه. ق) نه تنها پایانی بر رنج و غصب سرزمین فلسطینیان نبود بلکه دولت استعماری بریتانیا در همین روز با تشکیل «شورای ملی یهود» در تل‌آویو و اعلام موجودیت دولت فاشیستی اسرائیل، سرزمین غصب شده مسلمانان را به صهیونیستها سپرد و ساعاتی بعد «ترومن» رئیس‌جمهور آمریکا دولت جدید و غاصب اسرائیل را به رسمیت شناخت.

بدین ترتیب، رژیم نژادپرست و تروریست «اسرائیل» به عنوان مولود نامشروع دسیسه‌های استعمار انگلیس و حمایت آمریکا پا به عرصه نهاد. انگلیس برای تضمین موجودیت این رژیم، به هنگام خروج از فلسطین تمام تجهیزات خویش را به صهیونیستها واگذار نمود. اندیشه‌های فاشیستی صهیونیستها برای توسعه قلمرو خویش و کشتار و اخراج ساکنان عرب فلسطین هیچگونه جنایتی را غیرمجاز نمی‌دانست مقاومتها با رفتار وحشیانه صهیونیستها در هم شکسته شد. در «کفر قاسم» و «دیرپاسین» حمام خون به راه انداختند. آمریکا و اروپا با گسیل انواع تجهیزات نظامی و هواپیما و آذوقه به اسرائیل نخستین اقدام نظامی ارتشهای عربی را در هم شکستند و بیش از یک میلیون فلسطینی عرب را از خانه و کاشانه و کشور خویش آواره نمودند. از این پس رژیم صهیونیستی همچون دشنه‌ای خونین در قلب امت اسلام جایگاهی مستحکم یافت و ابزار پیشبرد مقاصد آمریکا و غرب در خاورمیانه گردید.

بازی مضحک سازمان ملل و شورای امنیت با ماجرای غمبار فلسطین نیز حکایتی است طنزآلود و تلخ از استیلای آمریکا و قدرتهای بزرگ در نهادهای بین‌المللی که بظاهر تشکیل شده بودند تا حافظ صلح و آسایش ملل و مانع تجاوز به حقوق ملتها باشند! از این پس تا به امروز صدها قطعنامه و بیانیه از سوی سازمان ملل و شورای امنیت محض دلخوشی رهبران عرب یکی پس از دیگری صادر شده است.

اما صدور این قطعنامه‌ها نه تنها هیچ گره‌ای از رنجهای بی‌شمار ملت مظلوم و آواره نگشود بلکه مفاد بسیاری از آنها زخمی دیگر به زخمهای فلسطین منغوب افزود و با بی‌خاصیت شدن هر یک از این بیانیه‌ها با وتوی آمریکا، رژیم صهیونیستی جسورتر از قبل به کشتار و جنایت ادامه داده است. لشکرکشی آمریکا در ماجرای اشغال کویت توسط دولت بعثی عراق در سالهای اخیر که به فاصله چند روز از صدور نخستین قطعنامهٔ محکومیت عراق به وقوع پیوست و نظامیگری آمریکا در افغانستان در پی اولین بیانیهٔ مبهم شورای امنیت و نمونه‌هایی از این قبیل نشان داده است که جهان و نهادهای به اصطلاح حافظ صلح و امنیت بین‌المللی تا چه حد بازیچهٔ قدرتهای بزرگند. تأسیس «سازمان آزادیبخش فلسطین» در سال ۱۹۶۴ و انتشار منشور این سازمان نور امید را در دل مبارزین فلسطینی بر افروخت و دوری تازه از جهاد مسلحانه و سازمان یافتهٔ چریکی علیه اشغالگران آغاز گردید. اسرائیل اما پشتگرم به حمایت همه‌جانبهٔ آمریکا و اروپا در صد تحقق رؤیای شوم «حکومت صهیونیستی از نیل تا فرات» بود.

در جریان جنگ نابرابر شش روزه (۱۳۸۷ ه. ق) بخشهایی از مصر و سوریه و اردن و از جمله بیت‌المقدس عزیز و بیت‌الحم به تصرف اشغالگران درآمد. خواب غفلت دولتهای عربی از این حملهٔ غافلگیرانه برآشفتم. نبرد دلاورانه چریکهای فلسطینی در کرامه و شکست اسرائیل در این نبرد نقطهٔ عطفی در مبارزات فلسطینیان آواره در اردن گردید اما دیری نپایید که کشتار بی‌رحمانه فلسطینیها در سپتامبر سیاه سال ۱۹۷۰ بوسیله دولت اردن به آنان آموخت که با اتکاء به حمایتهای مقطعی دولتهای عربی نمی‌توان آزادی فلسطین را امیدوار بود. عملیات برق‌آسای ارتش مصر در جنگ رمضان (۱۳۹۳ ه. ق - اکتبر ۱۹۷۳ م) خط دفاعی معروف بارلو را در آنسوی کانال سوئز در نوردید و صحرای سینا را باز پس گرفت و وارد خاک غصب شده فلسطین شد. ارتش سوریه نیز موفقیت‌های چشمگیری بدست آورد و هزاران اسرائیلی کشته و زخمی شدند. در آستانه شکست کامل اسرائیل و باز پس‌گیری سرزمینهای اشغالی، آمریکا و دولتهای غربی علناً و شتابزده و همه‌جانبه به کمک اسرائیل آمدند. دولتهای دیگر عرب از یاری رساندن به مصر و سوریه دریغ کردند و بدین سان صحنهٔ جنگ به زیان مسلمانان ورق خورد و با تحمیل صلح به مصر و سوریه این نبرد نیز عقیم ماند. بعد از جنگ رمضان انور سادات جانشین ناخلف جمال عبدالناصر رهبر فقید و محبوب مصر، ذلت سازش با اشغالگران را بر عزت دوران مبارزه ترجیح داد و با انعقاد پیمان کمپ‌دیوید (۱۹۷۸ م) و به رسمیت شناختن رژیم اشغالگر، بزرگترین خیانت را به ملت فلسطین و جهان اسلام وارد ساخت، هر چند که وی به سزای خیانتش رسید و

دولت مصر تا مدتی از سوی دولتهای عربی منزوی گردید اما روند خیانتی که در کاخ سفید طراحی شده بود و با اقدام خائنانه انورسادات در کمپ دیوید رسمیت یافت به تدریج در بین برخی از حاکمان دنیا طلب و مرعوب و با دست نشانده آمریکا پیگیری شد. در این اوان، مسأله اصلی مسلمانان یعنی آزادی سرزمینهای غصب شده، و رنجهای آوارگان فلسطینی که پس از کشتار سپتامبر سیاه در اردوگاههای لبنان با مصیبتی تازه دست بگریبان بودند و بقایشان با تحمیل جنگ و کشتار از سوی حزب فالانژ حاکم بر لبنان به مخاطره افتاده بود، به فراموشی سپرده شده و مسأله فلسطین و قدس مغضوب تبدیل به مناقشه آمریکا و شوروی و داد و ستد امتیازات بین کاخ سفید و دولتهای اروپایی و کشورهای عربی شده بود و در تمام دوران جنگ اعراب و اسرائیل و مناقشات خاورمیانه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دولت دست نشانده انگلیس و آمریکا در ایران برخلاف افکار عمومی مردم مسلمان ایران و بی اعتنا به مخالفتها و افشاگریهای امام خمینی و دیگر مبارزین دست همپیمانی به اسرائیل داده و ایران را به پایگاه پشتیبانی نظامی و اقتصادی رژیم صهیونیستی تبدیل نموده و مسئولیت تأمین حیاتی ترین نیاز اسرائیل یعنی نفت را برعهده گرفته بود. ایجاد انشقاق و اختلاف در بین کشورهای عربی و نزدیکی و طرح دوستی با رهبرانی همچون انورسادات و ملک حسین و ملک حسن برای پشت پا زدن آنان به حقوق فلسطینیان مسئولیت دیگری بود که به گواهی اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی آمریکا، رژیم شاه از عهده این خیانت بر آمده بود. در مقابل این خدمات نیز اسرائیل متعهد به تأمین لوازم جاسوسی و ابزارهای شکنجه و تجهیزات مقابله با شورشها و آموزش و سازماندهی مأمورین ساواک و همکاری امنیتی در منطقه خلیج فارس شده بود.

امام خمینی (س) نخستین و مؤثرترین شخصیتی بود که از آغاز قیام خویش به افشای روابط پنهانی شاه و اسرائیل پرداخت و با صدور پیامهای متعدد و فتوای وجوب حمایت همه جانبه تسلیحاتی و غذایی و مالی از ارتشهای اسلامی درگیر جنگ با اسرائیل و فتوای پرداخت زکوات و وجوه شرعی برای تقویت مبارزات مردم فلسطین، مسأله آزادی فلسطین را به عنوان رکن انفکاک ناپذیر آرمان انقلاب اسلامی مطرح ساخت.

انقلاب اسلامی و تأثیر آن در روند تحولات فلسطین:

یک نگاه گذرا به تاریخچه تحولات بحران خاورمیانه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران حاکی از آن است که دولتهای عربی و اسلامی علیرغم در اختیار داشتن ظرفیتهای و توانائیهای فوق العاده مؤثر و غیرقابل مقایسه با توان رژیم اشغالگر، به دلایل مختلف و از آن جمله ساختارهای ناهمگون، وابستگی بسیاری از حکومتهای عربی و اسلامی به قدرتهای بزرگ، وجود تنشها و اختلافات مرزی به جای مانده از سیاستهای استعمار انگلیس در زمان تجزیه بلاد اسلامی، فقدان پشتوانه مردمی و عدم مشارکت مردم در حکومت و سیاستهای کلان آن، و عدم حاکمیت فرهنگ و بینش وحدت آفرین اسلامی بر عقاید و رفتارهای حاکمان، هیچگاه نتوانستند حتی در صدی از وظایف اسلامی و عربی و انسانی خویش را در قبال غصب سرزمین اسلامی فلسطین ایفا نمایند. جنگهای چند کشور عربی با اسرائیل زمانی اتفاق افتاد که پیش از آن موجودیتشان از ناحیه ادعاهای رژیم اسرائیل تهدید شده و بخشهایی از کشورشان مورد تجاوز و اشغال قرار گرفته بود. جنگ رمضان که فقط با نقش آفرینی دو کشور عربی اتفاق افتاد، ثابت کرد که دشمن علیرغم حمایت قدرتهای فائق جهانی تا چه حد شکننده و قابل انهدام است. حمایت محدود مالی و تسلیحاتی سایر دولتهای عربی و استفاده از سلاح نفت چند روز بیشتر دوام نیاورد و به سرعت جای خود را به زد و بندهای سیاسی با آمریکا و صدور محکومیتها و بیانیه های بی خاصیت داد. دلاوری ارتش مصر و سوریه در دوران رویارویی با اشغالگران در تاریخ تحولات فلسطین فراموش ناشدنی است. و پایدارترین مواضع جهان عرب در قبال بحران مذکور متعلق به سوریه است که در غالب موارد مستظهر به حمایت لیبی بوده است. نقش مردم و احزاب مبارز لبنانی در تمام طول بحران و نقش دولت این کشور پس از سقوط فالانژها در مواجهه رویاروی با اشغالگران صهیونیست

ستودنی است.

وضعیت سایر کشورهای اسلامی (غیر عرب) نیز تا مقطع پیروزی انقلاب در ایران به مراتب اسفانگیزتر از موضع دولتهای عربی است. پیمانهای سه جانبه ایران، ترکیه، پاکستان و مشابه آن در دوران شاه عملاً در راستای حمایت از سیاستهای آمریکا و اسرائیل و بر ضد جهان اسلام و اعراب و فلسطین ایفای نقش کرده‌اند. در جبهه صاحبان اصلی فلسطین یعنی مردم این کشور، وضعیت کاملاً متفاوت با مواضع دولتهای اسلامی و عربی است.

در تمام دوران ۸۲ ساله‌ای که از زمان رسمیت یافتن قیمومت انگلیس بر فلسطین؛ و دوران ۵۴ ساله‌ای که از زمان اعلام موجودیت رژیم اشغالگر قدس می‌گذرد تا به امروز موضع اکثریت قاطع مردم فلسطین و خصوصاً میلیونها آواره فلسطینی تغییر نکرده است. آنان علیرغم نوسانات مواضع احزاب فلسطین به چیزی کمتر از بازپس‌گیری مایملک و سرزمین آباء و اجدادی خویش و بیرون راندن متجاوزین رضایت نداده‌اند. اصولاً فلسطینیان چیزی برای از دست دادن ندارند که نگران آن باشند. هویت و موجودیت رسمی این ملت بزرگ و باکهن‌ترین سابقه تاریخی و فرهنگی بوسیله قدرتهای مسلط و آمریکا و غرب و نهادهای بین‌المللی لگدکوب شده است و به جای آن موجودیت رژیمی پوشالی با ادعاهای موهوم و متکی بر شنیع‌ترین جنایات ضدانسانی به رسمیت شناخته شده است. سرزمینشان غصب گردیده و دهها هزار تن از مردم این کشور به دست اشغالگران کشته شده‌اند، هزاران فلسطینی زیر سخت‌ترین شکنجه‌های جسمی و روحی در زندانهای اسرائیل عمر خود را سپری کرده و می‌کنند و میلیونها انسان شریف و مظلوم آواره شده‌اند و اموالشان را صهیونیستها به تاراج برده‌اند و در اردوگاههای فاقد حداقل امکانات زندگی با فقر و گرفتاری دهها سال است که دست به گریباندند. مقدس‌ترین اماکن دینی متعلق به آنان در اشغال چکمه‌پوشان نژادپرست اسرائیلی است. قلمرو دولت خودگردان با توجه به وضعیت امنیتی حاکم بر آن جز اردوگاهی بزرگتر و با شرایطی دشوارتر از زندگی در اردوگاههای متعدد را تداعی نمی‌کند. فلسطینیها در اردوگاههای خارج از فلسطین اشغالی قدرت مانورشان برای جنگیدن و ادامه حیات بیش از اردوگاه جدید تشکیل شده در سایه توپ و تانک دشمن صهیونیستی است. این واقعیت را جنایات اخیر اسرائیل در جنین و رام‌الله و نابلس و بیت‌المحم و بیره و محبوس کردن طولانی مدت رهبر دولت خودگردان در اتاق کار خود به خوبی ثابت می‌کند. بنابراین از نقطه نظر هر فلسطینی که خارج از گردونه بازیهای سیاسی احزاب و دولتها قرار دارد، عقلاً و عادتاً امکان ندارد روزگاری برسد که دست از مبارزه بشوید و سند نابودی خود و واگذاری سرزمین خود به بیگانه‌ای جنایتکار و نژادپرست و قاتل دهها هزار هموطن خویش را امضاء نماید. و این سخن که بارها در ادبیات و شعر و هنر و مواضع مردم و نخبگان فلسطین تجلی یافته است که «تا زمانیکه یک فلسطینی و یک مسلمان غیرتمند زنده باشد و رژیم نژادپرست اسرائیل نیز حضور داشته باشد مبارزه و جهاد نیز برقرار است» این سخن از پشتوانه مستحکم عقلانی و تاریخی و عقیدتی برخوردار است و صرفاً یک شعار حماسی نیست.

موضع احزاب و سازمانهای رسمی و حرفه‌ای فلسطین اما به شفافیت مواضع مردم فلسطین نبوده است. از جنبشهای اصیل و دینی دوران مبارزه با اشغالگران انگلیس (قبل از تشکیل دولت غاصب صهیونیستی) که بگذریم، سازمان آزادیبخش فلسطین و جنبش انقلابی فتح تا قبل از تن دادن به روند سازش تحمیل شده از سوی آمریکا و قبل از پیدایش انتفاضه کارنامه‌ای درخشان در جهاد علیه صهیونیستها داشته و هزاران شهید تقدیم آزادی فلسطین کرده است. موجودیت کنونی این سازمان و دولت نیم بند خودگردان فلسطینی اگر در بردارنده نکاتی مثبت و در جهت منافع فلسطینیها تلقی شود مرهون مبارزات دیروز آنان است. با گرایش جناحی در سازمان آزادیبخش به روند سازش، پرچمدار مبارزه و مشعلدار جهاد مقدس نزد افکار عمومی فلسطین و جهان اسلام، نهضت انتفاضه است که خود محصول تجربیات طولانی مبارزات گذشته و

خالص‌سازی و پالایش نیروها و اندیشه‌ها در عرصه جهاد مردم فلسطین پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بازتاب آثار آن در جهان اسلام است. ظهور عنصری نیرومند در تحولات لبنان و خاورمیانه تحت عنوان «حزب‌الله لبنان» و سازمانهای جهادی اسلامی که پیامد مستقیم کارکرد صدور پیام انقلاب اسلامی و اندیشه امام خمینی در ورای مرزهای جغرافیایی می‌باشد. آهنگ خالص‌سازی در جبهه حمایت از فلسطین و مقاومت در برابر رژیم اشغالگر را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. نقش تعیین‌کننده حزب‌الله لبنان در مقاومت مردم و دولت این کشور در برابر اشغال جنوب لبنان (خرداد ۱۳۶۲) بوسیله رژیم صهیونیستی به تدریج به گشودن جبهه‌های نیرومند علیه اسرائیل و در کنار نیروهای فلسطین تبدیل شده آمریکا و دولتهای اروپائی همانند جنگ رمضان ناگزیر از لشکرکشی به لبنان به حمایت از تجاوز اسرائیل بر آمدند. انفجار مقر نیروهای آمریکایی و فرانسوی در بیروت (۲۳ اکتبر ۱۹۸۳) بوسیله «سازمان جهاد اسلامی» پایانی بود بر حضور نامیمون نیروهای چندملیتی در این کشور، پس از فرار نیروی نظامی قدرتهای غربی از لبنان، در پی یک سلسله عملیاتهائی مداوم حزب‌الله در کنار مقاومت مردم و دولت این کشور و مبارزین فلسطینی سرانجام، اسرائیل تن به شکستی فاحش داد و مجبور به عقب‌نشینی از جنوب لبنان و اراضی اشغالی این کشور گردید. عمده‌ترین مشکلی که به عنوان عاملی مؤثر در عدم تحقق اهداف فلسطینیان در مبارزات دراز مدت آنان تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی رخ نموده است فقدان حاکمیت فلسفه و اندیشه‌های منسجم و ایدئولوژی‌ای هماهنگ و متناسب با فرهنگ دینی و رویکرد فطری مردم مسلمان فلسطین در عرصه فعالیت‌های احزاب و سازمانهای مبارز فلسطینی بوده است. آدمها و نشانه‌ها و شعارها و همچنین اسانامه‌ها و مواضع غالب گروههای فلسطینی مبارز در این مقطع نشانگر آن است که مبانی فکری و ایدئولوژی مبارزاتی و خط‌مشیهای سیاسی آنها بیشتر تابع فضای حاکم بر نوع مبارزات راهائی‌بخش در دوران جنگ سرد و ابرقدرت شرق و غرب و متأثر از گرایشهای سیاسی کشورهای حامی در بلاد عربی و وابستگیهای این کشورها به بلوکهای سیاسی آن روز جهان بوده است. قومیت و ناسیونالیسم عربی، سوسیالیسم بر آمده از نزدیکی برخی از دولتهای خط مقدم با اتحاد جماهیر شوروی سابق و حتی کمونیسم و مکتبهای ضد دینی و یا غیر دینی و در برخی موارد سلفی‌گری افراطی و فرقه‌گرایی مذهبی، از جمله اندیشه‌های ناکار آمد و غیر متجانس با فرهنگ بومی و ملی اکثریت مردم فلسطین بوده‌اند که هر یک از احزاب حاضر در عرصه حیات سیاسی و مبارزاتی گروههای فلسطینی - و درموردی لبنانی نیز - یکی از این مکتبها و اندیشه‌ها را نمایندگی می‌کرده‌اند. واضح است که در چنین شرایطی فعالیت گروههای سیاسی، فاقد پشتوانه حمایت توده‌های مردم فلسطین و ناب‌خوردار از حمایت افکار عمومی ۱/۵ میلیارد نفوس مسلمانان جهان بوده است. وجود گرایشهای سیاسی و عقیدتی متضاد و بهره‌برداری کشورهای حامی، موجب بروز درگیریهای خونین و حوادثی تلخ بین گروههای فلسطینی و لبنانی گردید که بیان آنها خارج از مجال این مقاله است.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که با اهداف خالص دینی و بمنظور حاکم ساختن احکام اسلام و کوتاه کردن دست آمریکا و غرب از کشور ایران و اسقاط نظام همپیمان اسرائیل و رژیم استبدادی شاه صورت پذیرفت؛ به عنوان ظهور راه سومی در جهان دو قطبی آن روز تلقی شده و باتوجه به ابعاد جهانی پیامهای راهبر کبیر انقلاب که احیای فرهنگ دینی و نفی سلطه‌پذیری، و بر هم ریختن مناسبات ظالمانه حاکم بر سیاست جهانی و احیای سنن و شعائر اسلامی همچون حج ابراهیمی و برائت از مشرکان، و نابودی رژیم نامشروع صهیونیستی و آزادی قدس، و دفاع از نهضتهای آزادیبخش در جهان و جنبشهای اصیل در بلاد اسلامی، و نهضت بازگشت به معنویت و ارزشهای متعالی ادیان الهی از مشخصه‌های بارز آن بود، آمریکاییان و جهان غرب از این پدیده به زلزله‌ای در ارکان ثبات و امنیت دلخواه خویش تعبیر کردند و با تمام توان به مقابله با آن پرداختند، اما ملتها خصوصاً افکار مسلمانان جهان به استقبال ظهور حکومت آزادی خواه و مستقل دینی

در ایران برخاستند. تلاش آمریکا و غرب در فرقه‌های معرفی کردن انقلاب ایران، که از سوی دولتهای وابسته در برخی کشورهای عربی نیز همراهی می‌شد، نتوانست مانع صدور معنوی انقلاب و پیامهای آزادیخواهانه آن شود. حضور ابوعمار و هیئت فلسطینی همراه در نخستین روزهای پیروزی انقلاب در ایران و استقبال پرشکوه مردم و مسئولین ایرانی و بازتاب وسیع آن در آن زمان که هنوز وی رهبر یک سازمان چریکی مبارز علیه اشغالگران شناخته می‌شد و تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی و واگذاری آن به نمایندگان فلسطینی حکایت از آن داشت که امام خمینی بر پیگیری و تحقق اهداف و وعده‌های خویش در دفاع همه‌جانبه از حقوق ملت فلسطین مصمم است.

اعلام روز جهانی قدس از سوی امام خمینی در آخرین جمعه ماه رمضان هر سال نویدبخش تحرکی تازه برای بازگرداندن مسیر مبارزات ملت فلسطین و حمایت‌های جهان اسلام به سرچشمه اصلی آن یعنی تکیه بر ایمان دینی و بسیج امکانات جهان اسلام برای آزادی قدس مغضوب بود. تحمیل جنگ هشت ساله به ایران که با هدف سقوط انقلاب اسلامی و تجزیه ایران و جداسازی ایران از پیکره جهان اسلام صورت گرفته بود مانع از پایداری امام خمینی و نظام اسلامی ایران بر مواضع اصولی خویش در قبال ملت فلسطین و مخالفت با آمریکا و اسرائیل نگردید. پیامها و اهداف امام و انقلاب اسلامی به تدریج تأثیر خویش را در لایه‌های طبقات مختلف جوامع اسلامی بر جای نهاد و موجی از بیداری و نهضت بازگشت به فرهنگ دینی پدید آورد. تشکلهای نو تأسیس با تکیه بر گرایش خالص دینی و نفی اثرپذیری از مکتبهای بیگانه رو به فزونی نهاد. احزاب دینی و گرایشهای اسلامی در بسیاری از ممالک عربی و اسلامی حضور نیرومند خویش را به نمایش گذاردند. و در این میان در خط مقدم جبهه جدید مبارزه با صهیونیسم، ظهور پدیده انتفاضة فلسطین و حزب الله لبنان و سازمان جهاد اسلامی و دیگر سازمانهایی که با تجربه اندوزی از واقعیت‌های انقلاب اسلامی در ایران و با تکیه بر ایمان به خدا و پشتوانه حمایت‌های دینی مسلمانان جهان، اهداف و تشکیلات خویش را سازماندهی و یا بازسازی کرده و به مبارزه‌های رویاروی با اشغالگران فلسطین تا مرز دست زدن به عملیات استشهادی و توسعه آن روی آورده‌اند را می‌توان از دست آورده‌های بارز ناکامی آمریکا در جلوگیری از نفوذ اسلام انقلابی بر شمرد. نگاه متمایز امام خمینی به قضیه فلسطین:

نگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی به بحران خاورمیانه و قضیه فلسطین، نگاهی است خردمندانه و منطبق با آیات قرآنی و مبانی دینی و خواست فطری مردم فلسطین و افکار عمومی ملت‌های مسلمان و کاملاً متمایز با مواضع و تحلیلهای بسیاری از دولتهای عربی و متفاوت با مواضع تحلیلگران غرب زده. از آنجاکه موضع انقلاب اسلامی و رهبری آن چه در زمان مبارزه با رژیم شاه و چه در عصر بعد از پیروزی انقلاب همواره ثابت بوده است و بعد از رحلت امام نیز رهبری معظم انقلاب و ریاست جمهوری و دیگر مسئولین نظام جمهوری اسلامی بر همین مواضع پایداری کرده‌اند؛ لازم می‌دانم در پایان این مقاله خطوط کلی اندیشه راهبر کبیر انقلاب اسلامی و اصول و مواضع غیر قابل تغییر امام خمینی در قبال مسأله فلسطین، که برگرفته از سخنرانیها و پیامها و سیره عملی ایشان است را، فهرست وار بر شمارم بدان امید که در شفاف‌سازی تمایز خط امام در قبال فلسطین با خطوط و گرایشهای دیگری که چه بسا با همین پوشش، اما خلاف روح و فرهنگ حاکم بر اندیشه امام خمینی عرضه گردد، کمک کرده باشم.

خوانندگان محترم، مستندات آنچه که به عنوان مواضع امام خمینی بر می‌شمارم را می‌توانند با مراجعه به آثار امام خمینی بویژه کتاب «فلسطین از دیدگاه امام خمینی» از سری کتابهای آثار موضوعی امام که به زبانهای مختلف نیز ترجمه شده است ملاحظه نمایند.

اهم مواضع و دیدگاههای امام خمینی:

(آنچه که ذیلاً آمده است برداشت نویسنده مقاله از مجموعه مواضع امام خمینی درباره فلسطین است، نه

- سرزمین فلسطین متعلق به فلسطینیان و ساکنان بومی آن و جزئی از پیکره جهان اسلام، و بیت المقدس قبله اول مسلمین و از مقدس ترین اماکن دینی مسلمانان جهان است.

- غصب فلسطین و قدس شریف و بیرون راندن صاحبان اصلی این سرزمین و جایگزینی صهیونیستهای مهاجر و جنایتهای بی شماری که در مسیر آوارگی مسلمانان و استقرار غاصبان به وقوع پیوسته است برخلاف تمامی موازین انسانی و برخلاف نصوص تمام ادیان توحیدی و برخلاف حقوق بشر بوده است و براساس نص آیات قرآن کریم و موازین ادیان الهی و حقوق اولیه بشر، مبارزه برای بیرون راندن متجاوز و بازگشت تمامی آوارگان فلسطینی و آزادسازی سرزمینهای غصب شده، حق مسلم و مشروع اولیه فلسطینیان است.

- باتوجه به قداست تاریخی و فرهنگی فلسطین و سوابق و تعلق خاطر امت اسلامی به این سرزمین مقدس و باتوجه به اینکه غصب فلسطین و بحران ناشی از آن جنبه جهانی به خود گرفته و مسلمانان و دولتهای اسلامی از این ناحیه خسارتهای عظیمی دیده اند، باز به حکم همان نصوص قرآنی و حقوق دینی و انسانی، حمایت همه جانبه از مبارزات ملت فلسطین تا آزادی آن به مثابه یک تکلیف الهی، انسانی و ملی است و بی تفاوتی در مقابل آن گناه کبیره ای است که آثار آن به زیان مصالح کل جهان اسلام و منافع ملی یکایک دولتهای اسلامی رقم خواهد خورد.

- اساس موجودیت رژیم نژادپرست و جنایتکار صهیونیستی اسرائیل طبق موازین بین المللی و واقعیتهای غیر قابل انکار، از آنجا که مولود دسایس استعمار و پا گرفته براساس زور و تجاوز و غصب و جنایت بوده است رژیمی است نامشروع که با هیچ منطق انسانی و عقلانی و دینی نمی توان وجهی برای مشروعیت آن فراهم ساخت. آنچه که از سوی متفقین و آمریکا در رسمیت بخشیدن به این رژیم صورت گرفته است در زیر سایه سلاح و زور و غلبه قاهرانه و توأم با زیر پا نهادن صدها حق از حقوق انسانی اهالی مظلوم فلسطین بوده است و این اقدام تجاوزکارانه فاقد القبای مشروعیت بخشی به یک نظام سیاسی است.

- محو رژیم نامشروع و غاصب و استیفای حقوق به غارت رفته فلسطینیها و آزادی قدس شریف و تمامی اراضی اشغالی و حاکمیت صاحبان فلسطین بر سرزمین خویش خواسته مشروع و تخطی ناپذیر امت اسلامی و مردم فلسطین است و هرگونه انحراف از این آرمان حق طلبانه خیانت به مظلومین فلسطین و خیانت به حقوق کل امت اسلامی است.

این آرمان به حکم عقل و فطرت و به استناد واقعیتهای از سوی افکار عمومی آزادیخواهان جهان و پیروان دیگر ادیان الهی حمایت می شود و به منزله حق مورد مطالبه جامعه انسانی نیز تلقی میشود.

- استعمار انگلیس و همدستی و حمایتهای همه جانبه دولت آمریکا از بدو انعقاد نطفه نامشروع صهیونیسم تا به امروز مهمترین عامل عدم دستیابی ملت مظلوم فلسطین به حقوق خویش بوده است و تمامی جنایتهایی که اسرائیل هم در آغاز غصب فلسطین و هم در طول دوران استیلای غاصبانه خود روا داشته و می دارد به پای بنیان و حامیان آن نیز نوشته می شود و دو دولت مذکور و دیگر دولتهایی که در برابر حق غصب شده فلسطینیها به حمایت از اشغالگر برخاسته اند در قبال ملت فلسطین و جهان اسلام و افکار عمومی جهان مسئول می باشند.

- تنها راه آزادی فلسطین به استناد واقعیتهای تلخ گذشته و موفقیتهای شیرین بدست آمده در برخی از عرصه های مبارزه و به استناد آیات قرآن و فرامین الهی در باب وجوب دفاع از عزت و شرف و مال و وطن و حقوق خویش، از رهگذر جهاد مستمر با متجاوزین و بهره گیری از تمامی امکانات و ظرفیتهای و رویارویی مستقیم با اشغالگران با تکیه بر ایمان خالص دینی و اعتماد به وعده نصرت الهی و اتکاء به گرایشهای خالصانه و حمایتهای بیدریغ مردمی میسر است و راهی جز نبرد با متجاوز و واداشتن او و حامیانش به تسلیم در میدان

عمل وجود ندارد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شکست آمریکا و رژیم متجاوز به ایران در جریان جنگ تحمیلی و صدها وقایع رخ داده در گذشته و حال تاریخ جهان حاکی از عملی شدن این آرمان است و ناامیدی از آن خلاف روح تمدن و استعانت از خداوند است. درماندگی آمریکا و اسرائیل در جریان اوجگیری انتفاضه فلسطین نشانه‌ای است بر صحت این مدعا.

- تن دادن به سازش و تسلیم ذلیلانه در مقابل دشمن و پذیرش موجودیت رژیم صهیونیستی خیانت به آرمان اسلامی و حقوق ملت فلسطین است و هیچ گروه و سازمان و دولت و نهادی حق ندارد در غیاب نظر تمامی صاحبان واقعی فلسطین و امت اسلامی که در قضیه فلسطین دخیل و ذیحق می‌باشند، سرنوشت سالها مبارزه با اشغالگران و خون هزاران شهید مظلوم فلسطینی را به بازی گرفته و برای حکومت چند روزه دنیایی خویش بر سر آرمان اسلامی تن به مصالحه ذلت بار بدهد. حرف نهایی در عرصه جهاد با متجاوزان و شیوه‌های آن را رنج‌دیدگان مظلوم فلسطینی و یکایک مردم این سرزمین و افکار عمومی امت اسلامی و ملت‌های مسلمان می‌زنند نه زد و بندهای پشت پرده دولتها و احزاب سیاسی غیر مردمی.

- در کارزار نبرد با اشغالگران همچون تمامی صحنه‌هایی که پای مصالح ملت‌ها و امت‌ها در میان است اتحاد همه مبارزین حول اهداف مشترک و وحدت کلمه حول وظیفه دینی و پرهیز از اختلاف و تفرقه، رمز پیروزی و موفقیت است و اختلاف‌های سلیقه‌ای و قومی و حزبی و رفتاری نمی‌بایست بستر درگیری نیروها و هدر رفتن امکانات و بهره‌برداری دشمن را فراهم سازد. توجه همیشگی به این اصل اساسی ضمن پایبندی به اصول و ارزش‌های حاکم بر جهاد مقدس که کلید پیروزی نهایی است هوشیاری و وظیفه‌شناسی فوق‌العاده‌ای می‌طلبد که ملت رشید فلسطین به لحاظ سابقه پرافتخار فرهنگی و تاریخی خویش از آن بهره‌مندند. اختلافات و انحرافات را باید در درون حل کرد و از هرگونه اقدام تفرقه‌انگیزی که به کاهش توان مقابله با دشمن صهیونیستی و بهره‌برداری او منتهی شود پرهیز نمود.

- به اقدامات سازمانها و نهادهای بین‌المللی که آشکارا در تیول قدرتهای بزرگند و همچنین به اقدامات دولتهای وابسته و غیر مردمی امید بستن و راه‌حل نهایی و آزادی کامل سرزمینهای غصب شده را از آنان خواستن امیدی است واهی و بی‌ثمر؛ اتکاء جهاد اسلامی می‌بایست بر نقش آفرینی نیروهای اصیل مردمی و دست‌آوردهای میدان نبرد با متجاوز باشد. تلاش برای افزایش بیداری اسلامی و فشار افکار عمومی دولتها در حمایت عملی از جهاد و دفاع از حقوق فلسطین در سازمانهای بین‌المللی برای انتقال واقعیتها به مردم جهان و دولتها و فعالیتهای دیپلماتیک زمانی ارزشمند و مفید است که عنصر جهاد و مبارزه به عنوان تکلیف الهی و آرمان تداوم انتفاضه تا آزادی فلسطین در میدان عمل فعال بوده و متن حرکت را همین عنصر ایمان و جهاد سازماندهی کند.

- سعادت و عزت دنیا و آخرت دولت و ملت ایران در گرو ادای تکلیف شرعی خویش و حمایت مداوم از دفاع مشروع و جهاد مقدس ملت مظلوم و همکیش فلسطین است و انحراف از این سیاست علاوه بر آنکه در پیشگاه خداوند گناهی نابخشودنی تلقی می‌شود و برطبق حدیث نبوی شریف اینک که فریاد یاللمسلمین ملت مظلوم فلسطین بلند است، پشت پازدن به تکلیف دینی حمایت از آنان خروج از جرگه مسلمانان واقعی است، علاوه بر آن، این رویگردانی خلاف مصالح و منافع ملی است. و این تکلیف متوجه تمام دولتها و ملت‌های اسلامی است.

- مردم و مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران برای همیشه در کنار ملت مظلوم فلسطین و حامی مبارزات اسلامی و مشروع آنان خواهند بود.